

خوانشی تحلیلی - توصیفی بر سنت استدراج الهی با تاکید بر قرآن و روایات

هانیه بلالی^۱، عباس همامی^۲

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۲/۱۱/۲ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۲/۱۱/۲۹)

چکیده

سنت‌های الهی همان قوانینی هستند که خدای متعال در جهت تدبیر جهان هستی، به مرحله اجرا گذاشته است. قرآن کریم در نقل سرگذشت فردی انسان و نیز اقوام و تمدن‌های گذشته، از حوادثی یاد می‌کند که به مثابه قوانینی کلی، در صورت فراهم آمدن زمینه‌هایش، هر زمان قابل تکرارند. استدراج یکی از این سنت‌هاست. استدراج به معنای سقوط تدریجی و مرحله به مرحله و نزدیک شدن به عذاب به صورت غیرمحسوس است. این سنت در هر دو حوزه فردی و اجتماعی رخ می‌دهد. تحقق این سنت معلول عواملی است که ارتباط زیادی با رفتار افراد جامعه دارند و شناخت آن عوامل می‌تواند مانع نجات جامعه از نابودی شود و در عین حال گرایش به معنویت و حرکت به سوی تمدن مطلوب را به ارمغان آورد. مطالعه معناشناختی مفهوم استدراج در قرآن، و بررسی آرا و دیدگاه دانشمندان مسلمان درباره عوامل و فلسفه سنت استدراج، هدف اصلی این جستار است.

کلید واژه‌ها: قرآن، سنت، استدراج، عذاب، جامعه.

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی،

تهران، ایران؛ haniyebelali@gmail.com

۲. استاد گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران،

ایران (نویسنده مسئول)؛ ah@hemamia.ir

۱- مقدمه

از جمله سنن الهی که به عنوان یک سنت مقید و مهم مورد نظر قرآن است، سنت استدراج می‌باشد که فهم و درک صحیح آن می‌تواند جهت افزایش دقت در شناخت رفتارهای الهی در زندگی تاثیرگذار باشد. (مرادخانی، ۱۳۸۶: ۳۵۱)

این سنت بدین معناست که خدای متعال بر نعمت‌های مادی و دنیوی اهل باطل می‌افزاید تا فریفته و مغرور گردند و در راه خود پابرجا تر و استوارتر شوند و بر کفر و کفران و ظلم و عصیان خود بیفزایند و استحقاق عذاب و عقاب بزرگ تر و دردناک تری را بیابند. (مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ۴۹۴) لازم به ذکر است که سنت استدراج در پیوندی تنگاتنگ با مسئله جبر و اختیار بوده، بر همین اساس فرقه‌های مجبره، اعم از اهل حدیث و اشاعره از یک سو و فرقه‌های عدلیه، اعم از معتزله و شیعه از سوی دیگر دو دیدگاه متفاوت در این زمینه ارائه کرده‌اند: گروه اول با تمسک به ظاهر آیات استدراج که معمولاً خداوند را فاعل این سنت و غرض از آن را دچار ساختن برخی انسان‌ها به عذاب الهی می‌شمرد مفاهیمی همچون «استدراج»، «املاء»، «کید» و... را مستندی بر مبنای خویش در قول به جبر پنداشته‌اند. مجبره با تفسیر استدراج، به حرکت دادن به سوی کفر و دوری از خدا و معرفی خداوند به عنوان عامل و فاعل استدراج و بلکه همه خیرها و شرها در جهان، چنین استدلال کرده‌اند که خداوند خود، خواهان وقوع کفر و طغیان از برخی بندگان است. مهمترین آیه‌ای که در این زمینه، مستند آنان قرار گرفته آیه ۱۷۸ سوره آل عمران است: «وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ مِلًّا لَّهُمْ خَيْرٌ لِّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمَلِّئُهُمْ لِيُزَادُوا إِيثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ». آنان لام را در «لِيُزَادُوا» لام اراده شمرده‌اند، اما با این حال علت شمردن ازدیاد گناهان برای املاء را به سبب بطلان تعلیل افعال خدا به اغراض جایز نشمرده‌اند. فخررازی بیان مزبور را به قالبی فلسفی در آورده است: سنت استدراج ضرورتاً در انجام دادن و ترک فعل از سوی بندگان تاثیرگذار است و نتایجی در پی دارد. خداوند

که عامل ایجاد این سنت است به طور طبیعی نتایج آن را نیز می‌خواهد، بنابراین، خداوند خود پدیدآورنده و خواهان کفر از برخی انسان هاست، افزون بر این، عدم وقوع کفر از این بندگان با توجه به اراده خداوند بر کفرشان محال است، بنابراین، آنان از قدرت گرایش به ایمان برخوردار نیستند. بنا به این دیدگاه و با توجه به انکار اصل علیت از سوی اشاعره، استدراج به صورت فعلی از افعال خدا قابل تعلیل نبوده، فلسفه و حکمتی بر آن قابل تصور نیست، جز آنکه خداوند خود خواهان و طالب آن بوده و افعال الهی نیز تعلیل بردار نیست، (ابن ابی الحدید، ۱۴۱۵: ۱۳۶/۱۸؛ رازی، ۱۳۷۱، ۷۳/۱۵ و ۷۵). با این حال میبیدی، علت اجرای استدراج را علم ازلی خداوند به عدم ایمان آن افراد شمرده است. در مقابل، عدلیه با استناد به آیه «وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ» (الاعراف، ۱۸۲) استدراج را نزدیک ساختن کافران به سوی عذاب و هلاکتی که نتیجه اعمال خودشان است دانسته و تفسیر استدراج را به حرکت دادن به سوی کفر و باطل شمرده‌اند، زیرا در آیه ۱۷۸ سوره آل عمران، کفر آن‌ها مقدم بر اجرای آن سنت آمده است بنابراین آنان کافر گشته و به اراده خویش از هدایت رویگردان شده‌اند، بنابراین خداوند با مهلت دادن به آنان موجب شده آنان گام به گام به سوی فرجام شوم خویش نزدیک گردند. خداوند نه با برخی انسان‌ها خصومت داشته و نه به سان جاهلان برای آرام ساختن حس کینه و انتقام خویش به زمینه‌سازی برای آزار و کیفر مخالفانش می‌پردازد و نه از فرو فرستادن عذاب یکباره بر آنان عاجز است، تا از استدراج استفاده کند، بلکه بر مبنای حکمت خویش همگان را آزاده آفریده و در برابر طغیان گنهکاران، حلم و بردباری می‌کند، تا آنجا که فرصت طبیعی آنان به پایان رسد و آنگاه با فرا رسیدن مرگشان، آنان را در عذاب فرو می‌برد (طوسی، ۱۳۸۹، ۴۱/۵؛ طبرسی، ۱۳۸۴، ۲). به طور کلی خیر و مصلحت انسان در اعطای فرصت کافی به اوست، زیرا اگر خداوند در پی هر معصیتی گنهکاران را مجازات کند، دیگر جنبنده ای بر زمین نخواهد ماند، بنابراین، میان سنت استدراج و اصل عدل الهی تعارضی وجود ندارد، افزون بر این، کفر امری قبیح است و از خداوند حکیم هیچ‌گاه کار قبیح سر نمی‌زند،

همچنین این گروه، لام در آیه «لِيزِدَادُواْ اِثْمًا» (آل عمران، ۱۷۸) را نه لام علت و اراده بلکه لام عاقبت دانسته اند؛ یعنی خداوند به آنان مهلت داد اما این نعمت بر اثر سوء اختیارشان به زبانشان در آمد و مهلت خداوند به آنان، سرانجام به افزایش گناهانشان انجامید. (مرکز فرهنگ و معارف قرآن، ۱۳۸۲، ۸۷/۳ و ۸۸).

۲- مفهوم استدراج

در لغتنامه‌ی دهخدا واژه‌ی استدراج به معنای "نزدیک کردن به سوی چیزی به تدریج. قریب گردانیدن کسی را به سوی چیزی به تدریج. اندک‌اندک نزدیک آوردن. پایه پایه برآوردن. فریب دادن کسی را." (دهخدا، ۱۳۷۷، ۲/۲۱۳۲؛ ابن‌منظور، ۳۲۰/۴). و در مفردات راغب آمده است که "در تفسیر آیه‌ی شریفه «سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَّا يَعْلَمُونَ» (الاعراف، ۱۸۲) معنای «سَنَسْتَدْرِجُهُمْ» این است که آنها را به تدریج گرفتار عذاب می‌کنیم که در واقع قدم به قدم به عذاب نزدیک می‌شوند. مثل بالا و پایین رفتن از جایی که به آرامی صورت می‌گیرد." (راغب اصفهانی، ۱۳۹۰، ۲۶۸)

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان استدراج را به معنای پله‌پله و به تدریج از مکانی و یا امری بالا یا پائین و یا نسبت به آن نزدیک شود معنا نموده، پس می‌توان گفت استدراج تجدید نعمتی بعد از نعمت دیگری است تا بدین وسیله التذاذ به آن نعمت‌ها ایشان را از توجه به وبال کارهایشان غافل بسازد و به وجه دیگری وقتی که از ذکر پروردگارشان غافل گشته و آیات او را تکذیب کردند اطمینان و آرامش دل‌هایشان را از دست دادند، و ناگزیر شدند با تشبیه اسباب دیگری غیر از خدا دل خود را آرامش دهند، و چون غیر خدا چیزی نمی‌تواند دل‌ها را آرامش دهد، لذا بیش از پیش به قلق و اضطراب درونی دچار شدند، و دیگر از حقیقت سعادت زندگی بی‌خبر ماندند، (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۴۵۲/۸ و ۴۵۳) ظاهر نیکو و دلفریب استدراج افراد را از اصلاح خویش بازداشته و آنان را از اصلاح خویش باز می‌دازد. (طبری، ۱۴۱۵: ۵۴)

در تفسیر نمونه چنین آمده که؛

به طور کلی که اهل لغت گفته‌اند، استدراج دو معنی دارد: یکی این که چیزی را تدریجاً بگیرند؛ زیرا اصل این ماده از «درجه» گرفته شده که به معنی «پله» است، همان گونه که انسان در صعود و نزول از طبقات پائین عمارت به بالا، یا به عکس، از پله‌ها استفاده می‌کند، همچنین هرگاه چیزی را تدریجاً و مرحله به مرحله بگیرند یا گرفتار سازند به این عمل استدراج گفته می‌شود. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷، ۴۶/۷-۴۹)

معنی دیگر «استدراج»، «پیچیدن» است، همان گونه که یک طومار را به هم می‌پیچند (این دو معنی را «راغب» در کتاب «مفردات» نیز آورده است). ولی با دقت روشن می‌شود که هر دو به یک مفهوم کلی و جامع یعنی «انجام تدریجی» بازمی‌گردند و بیانگر این است که؛ خداوند به همه گنهکاران هشدار می‌دهد که تأخیر کیفر الهی را دلیل بر پاکی و درستی خود، و یا ضعف و ناتوانی پروردگار، نگیرند، و ناز و نعمت‌هایی را که در آن غرقند، نشانه تقربشان به خدا ندانند، چه بسا این پیروزی‌ها و نعمت‌هایی که به آن‌ها می‌رسد، مقدمه مجازات استدراجی پروردگار باشد، خدا آن‌ها را غرق نعمت می‌کند و به آن‌ها مهلت می‌دهد و بالا و بالاتر می‌برد، اما سرانجام چنان بر زمین می‌کوبد که اثری از آن‌ها باقی نماند و تمام هستی و تاریخشان را در هم می‌پیچد. (زیدان، ۱۴۱۳: ۲۳۱-۲۳۵)

۲-۱. تفاوت امهال و استدراج

املاء همان امهال است و بین املاء و استدراج نسبت عموم و خصوص مطلق است. بنابراین هر استدراجی املاء است ولی هر املائی استدراج نیست. (جزائری، ۱۳۶۵، ۳۹ و ۴۰) با این وجود بین سنت امهال و استدراج تفاوت‌هایی وجود دارد "امهال در لغت به معنای مهلت دادن است، (راغب، ۱۴۰۴: ۷۸۰-۷۸۱) هر چند که در کلیت همان سنت استدراج را نیز بیان می‌کند، ولی تفاوت‌هایی با استدراج اصطلاحی نیز دارد؛ چرا که اصل استدراج نوعی عذاب کافران و گناهکاران از طریق نعمت و افزایش آن است؛ در حالی که

امهال به معنای تأخیر انداختن عذاب تا زمانی خاص است. از سویی در امهال زمان برای عذاب تعیین می‌گردد مانند فرصت به ابلیس تا روز معلوم. (مصطفوی، ۱۳۷۴، ۱۹۲/۱۱) در حالی که در استدراج تعیین زمان نمی‌شود؛ همچنین امهال، حکم مستقیم الهی بی‌واسطه است در حالی که در استدراج از وسائط برای افزایش نعمت استفاده می‌شود. (زارع‌پور، ۱۳۹۹، ۱۸ و ۱۹)

۳- ویژگی‌های استدراج با توجه به روایات

از جمله ویژگی‌هایی که برای سنت استدراج می‌توان برشمرده عبارتند از:

الف- همراه بودن سنت استدراج با مهلت‌دهی

در حکمت ۱۱۶ و ۲۶۰ نهج البلاغه آمده است: وَقَالَ ﷺ: «كَمْ مِنْ مُسْتَدْرَجٍ بِالْإِحْسَانِ إِلَيْهِ وَ مَغْرُورٍ بِالسَّيْرِ عَلَيْهِ وَ مَفْتُونٍ بِحُسْنِ الْقَوْلِ فِيهِ وَ مَا ابْتَلَى اللَّهُ أَحَدًا بِمِثْلِ الْإِمْلَاءِ لَهُ» در عبارت آخر اشاره به کسانی است که کارهای خلاف انجام می‌دهند؛ ولی خداوند همچنان به آن‌ها مهلت می‌دهد؛ اما این مهلت دهی نه تنها سبب بیداری شان نمی‌گردد بلکه بر غفلت آن‌ها می‌افزاید و ناگهان خداوند مهلت را از آنان می‌گیرد و چنان مبتلایشان می‌سازد که رسوای خاص و عام شوند. (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰، ۱۵۸/۱۴)

از امام صادق علیه السلام پرسش شد از معنی استدراج، در پاسخ فرمود:

«معنی آن این است که بنده چون گناهی کند، به او مهلت داده شود و هنگام آن گناه نعمت او تجدید گردد و او را از استغفار بازدارد و او نعمت گیر شود از راهی که نداند.» (کلینی، ۱۳۷۵، ۵/۵۵۵)

ب- فرود آمدن پیاپی نعمت‌ها

در روایتی آمده است: «یا بن آدم اذا رایت الله سبحانه یتابع علیک نعمه فاحذره و

حَصَّنَ النِّعَمَ بِشُكْرِهَا».

مراد این است که به پیایی آمدن نعمت‌های خدا، بی فاصله بلائی و مصیبتی مغرور نباید شد بلکه حذر باید کرد از آن، بسا باشد که آن استدراج باشد. (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ۴۶۰/۶)

سماعة بن مهران، گوید: از امام صادق علیه السلام تفسیر قول خدای عزوجل (۱۸۲) سوره اعراف)، محققاً آنان را نعمت گیر کنیم از راهی که نداند فرمود: آن بنده‌ای است که گناهی می‌کند و نعمت او تجدید می‌شود با آن گناه و آن نعمت او را از استغفار از این گناه باز می‌دارد. (کلینی، ۱۳۷۵، ۵۵۷/۵) در حدیث دیگر هم آمده است: «اذا رایت الله سبحانه یتابع علیک النعم مع المعاصی فهو - استدراج لک» یعنی: هرگاه ببینی خدای سبحانه را که پی در پی می‌فرستد بر تو نعمتها با وجود گناهان پس آن استدراج است از برای تو.

بنابراین این نعمات از راه لطف و شفقت بر تو نیست بلکه از راه این است که به سبب کمال بدی‌های تو ترا از نظر لطف و عنایت خود انداخته و ترا قابل آن نمی‌دانند که بلائی پیش تو فرستد که باعث آگاهی و بازگشت تو گردد پس منع نعمت‌های خود از تو نکند و ترا در عصیان و طغیان تو گذارد تا عاقبت ترا به عذاب عظیم و عقاب وخیم گرفتار نماید، (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۷۸/۴) پس کسی که حال خود را چنین ببیند باید که به آن مغرور نشود و آن لطف خدا به او و گذشتن از گناهان او نداند بلکه حذر از آن نماید و کمال سعی در توبه و بازگشت نماید تا این که خود را مستحق نظر عنایت حق تعالی گرداند. (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ۱۳۲/۳ و ۱۳۳) از همین‌رو گفته شده سنت استدراج دو لایه کاملاً متفاوت دارد؛ ظاهری نیکو و عذابی در باطن (ابن عربی، ۱۴۱۰، ۴۸۳/۱).

در حکمت ۲۵ نهج البلاغه آمده است که: «وَقَالَ عليه السلام: «يَا ابْنَ آدَمَ إِذَا رَأَيْتَ رَبَّكَ سُبْحَانَهُ يُتَابِعُ عَلَيْكَ نِعْمَهُ وَأَنْتَ تَعْصِيهِ فَاحْذَرُهُ»

امام علیه السلام فرمود: ای فرزند آدم! هنگامی که می‌بینی پروردگارت نعمت‌هایش را پی در پی بر تو می‌فرستد در حالی که تو معصیت او را می‌کنی از او بترس (مبادا مجازات سنگینش در انتظار تو باشد).

"توضیح آن که چون سپاس دائمی زمینه‌ساز فزونی نعمت است، ناسپاسی در برابر نعمت، و نافرمانی خداوند که مستلزم ناسپاسی است، موجب فزونی نیافتن نعمت بلکه زمینه برای کاستی نعمت و نزول بلاست، چنان که خدای تعالی فرموده است: **وَلَسَنَ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ** (سوره‌ی ابراهیم، ۷) و همین است جای ترس از خدا." (بحرانی، ۱۳۷۴، ۴۲۶/۵)

گناهکاران سه دسته‌اند: گروهی آلودگی کمی دارند و یا اعمال نیک بسیار توأم با صفای دل. خداوند این گروه را در همین جهان گرفتار مجازات‌هایی می‌کند تا پاک شوند و پاک از جهان بروند.

گروه دیگری گناهان سنگین‌تر و مجازات بیشتری دارند که خداوند به آن‌ها فرمان توبه داده و اگر توبه نکنند در آخرت گرفتارند. (طبری، ۱۴۱۵، ۱۸۱/۹) گروه سوم هستند که طغیان و سرکشی را به حد اعلی رسانده‌اند خداوند آن‌ها را در همین دنیا گرفتار عذاب استدراج می‌کند. منظور از عذاب استدراجی این است که لطف و رحمت خود را از آن‌ها می‌گیرد و توفیق را از آن‌ها سلب می‌کند، میدان را برای آن‌ها باز می‌گذارد، بلکه هر روز نعمت بیشتری به آن‌ها می‌دهد تا پشت آن‌ها از بار گناه سنگین گردد. ناگهان مجازات سنگین و دردناکی به سراغشان می‌آید و آن‌ها را در هم می‌کوبد و به یقین مجازات در این حالت که در ناز و نعمت به سر می‌برند بسیار دردناک‌تر است. (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰، ۱۵۹/۱۲ و ۱۶۰) که منظور امام در این حکمت گروه سوم است که دچار عذاب استدراجی می‌شوند و یا اینکه در روایتی "از امام صادق علیه السلام، فرمود: «به راستی چون خدا خیر بنده‌ای را خواهد و آن بنده گناهی کند، خدا دنبالش او را کیفر دهد و به یاد او آورد و استغفار کند و چون بد بنده‌ای را خواهد و آن بنده گناهی کند، دنبالش به او نعمتی دهد تا استغفار را از یاد او ببرد و به آن گناه ادامه دهد و این است معنی قول خدا عزوجل (۱۸۲ سوره اعراف)، «محققاً آن‌ها را نعمت گیر کنیم از راهی که ندانند» یعنی به وسیله‌ی نعمت دادن وقتی که مرتکب گناه شوند." (کلینی، ۱۳۷۵، ۵۵۵/۵)

ج- ناگهانی بودن عذاب و هلاکت و گرفته شدن نعمت‌ها در سنت استدراج

طریحی در مجمع‌البحرین آورده است: «هر زمانی که بنده گناه جدیدی مرتکب شود، خداوند متعال نعمت جدیدی به او می‌دهند و استغفار را از یاد او می‌برند و کم‌کم نعمت را از او می‌گیرند و ناگهان او را به عذاب خود گرفتار می‌سازند. (طریحی، ۱۳۷۵: ذیل ماده درج).

د- غافل بودن انسان از استدراج واقع شدن

وقتی که در همان مثال لغوی قید «فجأة» (ناگهانی) بیان می‌شود، بیانگر این مطلب است که انسان در غفلت به سر می‌برده که به ناگهان متوجه می‌شود که به عذاب و هلاکت الهی گرفتار شده است. (طریحی، ۱۳۷۵، ذیل ماده درج) در تمامی سخنان امام علیه السلام معنای عبارت «مستدرج» گواه بر این مدعاست.

امام صادق علیه السلام فرمود: بسا کسی که فریب خورده است به نعمتی که خداوند به او داده است و چه بسا نعمت گیر و غافل گیر شود به اینکه خداوند از او پرده پوشی کند و بسا کسی که فریفته شود به ستایش مردم از وی. " (کلینی، ۱۳۷۵، ۵/۵۵۷).

۴- اقسام استدراج

سنت استدراج را به دو صورت می‌توان تقسیم بندی کرد به صورت زیر:

۴-۱. استدراج فردی

استدراج نه فقط در بعد شقاوت اجتماعی منظور قرآن کریم است بلکه حقیقت استدراج و منازل و سراسیمه هولناکش در بُعد شقاوت فردی نیز با اسلوب ظریفی مخصوص به قرآن به موازات استدراج صعودی مطرح بحث واقع شده است. (محمدی گیلانی، ۱۳۷۵، ۱۲۲) منظور از استدراج فردی این است که اشخاص با وصف فرد بودن از قبیل خطابات فردی و با ضمائر مفرد و منفصل - به این سنت اجتماعی منسوب شوند. (طبرسی، ۱۴۰۶/۷، ۳۲۱).

نمونه‌هایی از سنت استدراج فردی در کلام امام علی علیه السلام عبارت است از:
 إذا رأيت الله سبحانه يتابع عليك النعم مع المعاصي فهو استدراج لك. (تمیمی آمدی،
 ۱۳۶۶، ۱۳۲/۳)

و قال علیه السلام: «يا ابن آدم إذا رأيت ربك سبحانه يتابع عليك نعمه و أنت تعصيه فاحذره»
 (سیدرضی، حکمت ۲۵)
 یا بن آدم اذا رايت الله سبحانه يتابع عليك نعمه فاحذره و حصن النعم بشكرها. (تمیمی
 آمدی، ۱۳۶۶ / ج ۶: ۴۶۰)

از جمله نمونه‌های قرآنی که به بیان این مسئله پرداخته داستان قارون و بلعم باعور
 می‌باشد که در ادامه به توضیح مختصری درباره این دو می‌پردازیم.
 قارون مردی از یهود و از قوم موسی علیه السلام بود. «إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى فَبَغَى
 عَلَيْهِمْ» (القصص، ۷۶) به نقل طبرسی او پسرخاله‌ی موسی بود. چنانکه از امام صادق علیه السلام و
 عطا و ابن عباس نقل شده است. در بدکاری در ردیف فرعون و هامان بود موسی علیه السلام را
 ساحر خواند «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَى... إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَقَارُونَ فَقَالُوا سَاحِرٌ كَذَّابٌ»
 (غافر، ۲۳ و ۲۴) چنین به نظر می‌آید که قارون با آنکه از بنی‌اسرائیل بود در نزد فرعون
 مقام عالی داشته است. در مجمع فرموده هامان وزیر فرعون و قارون خزانه دار وی بود،
 آیه‌ی «وَقَارُونَ وَ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مُوسَى بِالْبَيِّنَاتِ فَاسْتَكْبَرُوا» (العنکبوت،
 ۳۹) نیز مؤید آن است. و نیز در مجمع نقل کرده: به قولی عامل و کارگزار فرعون بر
 بنی‌اسرائیل بود. قرآن مجید جریان مفصل او را در سوره‌ی قصص آیه‌ی ۷۶ تا ۸۲ نقل
 کرده است چند جمله در جریان او حائز اهمیت است:

- ۱- او از بنی‌اسرائیل بود ولی راه تعدی و تکبر پیش گرفت.
- ۲- ثروت کلان داشت در مقام پند به او می‌گفتند: هم بخور و هم بخوران و این ثروت
 خدادادی را مایه‌ی خودپسندی مکن در جواب می‌گفت: خدا این ثروت را نداده بلکه در
 اثر لیاقت خودم است.

۳- ثروت خویش را به رخ مردم می‌کشید دل‌ها را کباب می‌کرد.

۴- قدرت و ثروت خویش را مایه‌ی افساد قرار داده بود و از آن سوءاستفاده می‌کرد چنان که ناصحان به وی می‌گفتند: «وَلَا تَبْغِ الْفَسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ» (القصص، ۷۷).

۵- چنین مردی لایق آن بود که از بین برود، هم خود و هم خانه‌اش در آن چاه ویل ناپدید شدند.

در تورات فعلی سفر اعداد باب ۱۶ به بعد و در قاموس کتاب مقدس زیر لفظ «قورح» نقل شده که او کار کهنات در پیش گرفت و با چند نفر که ۲۵۰ نفر را با خود همدست کرده بودن بر موسی و هارون شوریدند، وگفتند: شما دو برادر به ظلم و تحمیل بر مردم ریاست یافته اید، موسی به خدا استغاثه کرد زمین شکافته شد قورح و دیگر سران شورشیان در آن ناپدید شدند و آتشی از جانب خدا آمد و آن ۲۵۰ نفر را خاکستر کرد، شاید قورح همان قارون باشد که در تورات حکایت او به نحو دیگر نقل شده ولی اعتماد ما به نقل قرآن است. (قرشی، ۱۳۸۶، ۳۱۲/۵ و ۳۱۳)

مال و ثروت زیاد قارون با اینکه او نافرمانی و عصیان کرده بود، در واقع استدراج خداوند تعالی برای او بود. در ظاهر همه این را نعمت خداوند می‌دیدند در صورتی‌که به تدریج قارون به سمت نابودی‌اش پیش می‌رفت و در آخر دچار عذاب دنیوی و اخروی شد. علاوه بر قارون آیات ۱۷۵ تا ۱۷۹ سوره اعراف داستان دیگری از تاریخ بنی اسرائیل را شرح می‌دهند و آن داستان بلعم با عوراست.

در تفسیر علی بن ابراهیم آمده است که امام رضا علیه السلام فرمود: «بلعم باعورا از دانشمندانی بود که فرعون بر او تسلط داشت او بر اسم اعظم آگاهی یافته بود و مستجاب الدعوه بود. روزی فرعون از او خواست که موسی را نفرین کند. او نیز سوار بر الاغش شد و به سوی موسی رفت و در میانه راه الاغ از حرکت باز ایستاد. بلعم که خشمگین شده بود با تازیانه بر الاغش می‌زد که ناگهان الاغ به اذن خداوند به سخن آمد و گفت آیا گمان می‌کنی که با

زدن من می‌توانی مرا برای نفرین پیامبر خدا و یارانش همراه خویش سازی؟ بلعم خشمگین شد و الاغش را چنان زد که الاغ جان داد.»

«پس از آن عاری شد و شیطان در پس او افتاد و آنگاه از گمراهان شد و اگر می‌خواستیم قدرش را به خاطر آن [علمی که به آیات داشت] بلند می‌داشتیم ولی او به دنیا گرایید و از هوای نفسش پیروی کرد. آری، داستان او همچون داستان سگ است که اگر بر او حمله آوری زبان از دهان بیرون می‌آورد و اگر هم او را به خود واگذاری زبان از دهان بیرون می‌آورد.» (آیه ۱۷۵ و ۱۷۶، سوره الاعراف) (جزایری، ۱۳۸۸، ۴۴۸).

۴-۲. استدراج اجتماعی

منظور از استدراج اجتماعی این است که گروه‌ها و افراد جامعه با وصف اجتماعی بودن - از قبیل خطابات جمعی با ضمایر خطابی جمع متصل و منفصل، خطابات نوایی و غیره - به این سنت اجتماعی منسوب شوند.

برای مثال در حکمت ۳۵۸ نهج البلاغه آمده است که: وَقَالَ ﷺ أَيُّهَا النَّاسُ، لِيرَكُمُ اللَّهُ مِنَ النِّعْمَةِ وَجَلِيلٍ، كَمَا يَرَاكُمْ مِنَ النَّقْمَةِ فَرِيقَيْنِ! إِنَّهُ مَنْ وَسَّعَ عَلَيْهِ فِي ذَاتِ يَدِهِ فَلَمْ يَرَ ذَلِكَ اسْتِدْرَاجًا فَقَدْ آمَنَ مَخُوفًا

امام ﷺ فرمود: ای مردم! باید خداوند، شما را به هنگام نعمت ترسان ببیند همان گونه که از بلا و نقمت ترسان می‌بیند؛ زیرا کسی که خدا به او نعمت گسترده ای بخشیده و آن را (احتمالاً) استدراج (مقدمه‌ای مجازات تدریجی) نشمرد از امر خوفناکی خود را ایمن دانسته. جامعه مبتلا به استدراج جامعه ای است که ندای وجدان و آوای نفس لوامه، در او خاموش گردیده، و خصمانه به مقابله با آیات حق برخاسته است، (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۸۹/۷) و چون تازیانه أخذ به بأسا و ضراء برای تنبیه وی سودی نداشته خداوند متعال او را در پهنه امداد به نعمت‌های گوناگون، توأمان با فرصت و مهلت قرار داده است. ولی این امداد و امهال به ظاهر احسان، واقعاً خذلانی است، که استعداد هر گونه غفرانی را از آنان

سلب می‌کند. (محمدی گیلانی، ۱۳۷۵، ۱۶۲).

اغلب اقوام پیامبران الهی مورد استدراج قرار گرفته بودند و نمونه‌های فراوانی درباره‌ی استدراج اجتماعی وجود دارد. یکی از این موارد قوم حضرت شعیب بود که در ادامه به طوری اختصاری آن را بیان می‌کنیم.

امام سجاد^{علیه السلام} فرموده: «نخستین کسی که در داد و ستد از ترازو استفاده کرد شعیب بود. قوم او هنگام داد و ستد، کالا را به گونه‌ای کامل تحویل نمی‌دادند و خداوند به خاطر کم فروشی شان زلزله‌ای سخت را برای آنان پدید آورد.»

طبرسی رحمه‌الله در تفسیر آیه گفته است: زلزله‌ای سخت برای قوم شعیب پیش آمد که خانه و هستی‌شان را نابود کرد و بادی سوزان وزید که سایه درختان و حتی آب رودها نیز از گرمی آن نکاست. روزی مردم مدین ابری را دیدند که در آسمان سرزمین شان نمایان شد و نسیمی خنک را به همراه آورد. آنان شتابان در زیر آن ابر گرد آمدند تا از عطش خویش بکاهند ولی ناگهان زبانه‌های آتش بر سرشان فرو ریخت و زمین زیر پاهای شان به لرزه افتاد دیری نگذشت که همگان خاکستر شدند. برخی از مفسران بر این باورند که قوم مدین با صیحه‌ای آسمانی عذاب شدند. (جزایری، ۱۳۸۸، ۳۳۹ و ۳۴۰)

از جمله موارد دیگری که به بحث سنت استدراج اجتماعی در قرآن بدان اشاره شده فرعون و اطرافیانش است که به شرح مختصری از آن می‌پردازیم.

در آیه‌ی ۸۸ سوره‌ی یونس آمده است: «موسی گفت: پروردگارا! تو فرعون و اطرافیانش را زینت و اموالی (سرشار) در زندگی دنیا داده‌ای، پروردگارا! در نتیجه (بندگان را) از راه تو گمراه می‌سازند! پروردگارا! اموالشان را نابود کن! و (به جرم گناهانشان)، دل هایشان را سخت و سنگین ساز، به گونه‌ای که ایمان نیاورند تا عذاب دردناک را ببینند!»

در این آیه به یکی از علل طغیان فرعون و فرعونیان اشاره شده و از زبان حضرت موسی چنین می‌گوید: پروردگارا! تو فرعون و اطرافیانش را زینت و اموال در زندگی دنیا

بخشیده ای. اما سرانجام این ثروت و تجملات، و عاقبت کارش این شده که: آنها بندگان را از راه تو منحرف و گمراه می سازند «رَبَّنَا لِيُضِلُّوا عَنْ سَبِيلِكَ».

لام در لِيُضِلُّوا به اصطلاح لام عاقبت است، یعنی یک جمعیت ثروتمند اشرافی تجمل پرست، برای گمراه ساختن مردم از راه خدا، خواه ناخواه کوشش خواهند کرد، و پایان کارشان چیزی جز این نخواهد بود؛ چرا که دعوت پیامبران و برنامه های الهی، مردم را بیدار، هوشیار، متحد و متشکل می سازد، و با این حال، مجال بر غارتگران و چپاولگران تنگ خواهد شد، و روزگار بر آنها سیاه، آنها نیز از خود واکنش نشان می دهند، و به مخالفت با پیامبران بر می خیزند.

پس از آن حضرت موسی از خداوند تقاضا می کند که اموال آنها و قدرت تفکر و اندیشه را نیز از آنان بگیرد.

چه این که با از دست دادن این دو سرمایه، آماده زوال و نیستی خواهند شد، و راه ما به سوی انقلاب و وارد کردن ضربه نهایی بر آنان بازمی گردد و چنین تقاضایی نه به خاطر روح انتقام جوئی و کینه توزی است، بلکه به خاطر این است که آنها دیگر هیچ گونه آمادگی برای ایمان ندارند، و تا عذاب الیم تو فرانسد ایمان نیاورند.

پیداست ایمان بعد از مشاهده عذاب - چنان که به زودی خواهد آمد - نیز برای آنها سودی نخواهد داشت. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷، ۴۵۳/۸ و ۴۵۴) خداوند تعالی استدراجش برای فرعون و فرعونیان را با اعطا اموال و زینت آن در دنیا قرار داد و سپس آنها را هلاک کرد.

نتایج مقاله

براساس آنچه گذشت درمی یابیم که سنت استدراج یکی از سنت های مقید است و بدین معنا که اگر فرد دچار معصیت و طغیان نشود، دچار این سنت الهی نمی شود چه بسا در سخنان و روایات بیان شده می بینیم که اگر فرد برای نعمت هایی که خدا به او داده

شکرگزاری کند دچار استدراج نشده است.

سنت استدراج به دو صورت فردی و اجتماعی قابل بیان است. فرد و اجتماعی که به ندای نفس لواحه اش توجه نمی کند و بر نعمت های پیاپی که به او داده می شود، دچار غرور و عصیان می شود. در صورتی که نمی داند در آخر چیزی جز خواری و خذلان نصیبش نشده است و این سنت را می توان از مصادیق سنت عذاب الهی قرار داد.

کتابشناسی

۱. قرآن کریم
۲. ابن عربی، رحمه من الرحمن فی تفسیر و اشارات القرآن، به کوشش محمود راغب، انتشارات مطبعه نصر، ۱۴۱۰.
۳. ابن فارس، معجم مقیاس اللغة، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۴.
۴. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، موسسه اعلمی، ۱۴۱۵.
۵. بحرانی، کمال الدین میثم بن علی بن میثم. شرح نهج البلاغه این میثم جلد ۵. مترجم محمدرضا عطایی. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۴.
۶. تمیمی آمدی، عبدالواحد، غررالحکم و درر الکلم جلد ۳ و ۶ شرح آقا جمال‌الدین خوانساری. قم: دفتر تبلیغات، ۱۳۶۶.
۷. جزایری، نعمت‌الله، قصص الانبیاء (تاریخ انبیاء از آدم تا خاتم). ترجمه صادق حسن‌زاده و حسین حسن‌زاده. قم: انتشارات اجود، ۱۳۸۸.
۸. جزائری، نورالدین ابن نعمة الله. فروق اللغات. شرح محمد رضوان الدایه. دمشق: المركز الثقافیة للجمهوریة الإسلامیة الإیرانیة بدمشق، ۱۳۶۵.
۹. دهخدا، علی‌اکبر، لغت نامه دهخدا جلد دوم دوره‌ی شانزده جلدی. زیر نظر محمد معین و سیدجعفر شهیدی. تهران: موسسه لغت نامه دهخدا، ۱۳۷۷.
۱۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. مفردات الفاظ قرآن. مترجم حسین خدایرست؛ زیر نظر عقیقی بخشایشی. قم: دفتر نشر توحید اسلام، ۱۳۹۰.
۱۱. زارع‌پور، محمود، استدراج خدا، مهلت دادن خدا، بلا و تنبیه و مجازات کافران. تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۹.
۱۲. زیدان، عبدالکریم، السنن الالهیه فی امم و الجماعات و الافراد فی الشریعه الاسلامیه، انتشارات دار احسان، ۱۴۱۳.
۱۳. سیدرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، بی‌تا، بی‌جا.
۱۴. طباطبائی، سیدمحمدحسین. تفسیر المیزان، مترجم محمد باقر موسوی همدانی. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴.
۱۵. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، نشر المعرفه، ۱۴۰۸.
۱۶. طریحی، فخرالدین. مجمع البحرین. تحقیق سید احمد حسینی. تهران: کتابفروشی مرتضوی، ۱۳۷۵.
۱۷. طوسی، محمدبن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، انتشارات آل البيت، ۱۳۸۹.
۱۸. فخررازی، محمد بن عمر، تفسیر کبیر مفاتیح الغیب، ترجمه علی‌اصغر حلبی، نشر اساطیر، ۱۳۷۱.
۱۹. قرشی، علی‌اکبر، قاموس قرآن جلد ۵. تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۸۶.
۲۰. کلینی، محمد بن یعقوب. اصول کافی جلد ۵. مترجم محمد باقر کمره‌ای. تهران: انتشارات اسوه، ۱۳۷۵.
۲۱. محمدی گیلانی، محمد، قرآن و سنن الهی در اجتماع بشر. با مقدمه زین‌العابدین قربانی لاهیجی. تهران: نشر سایه، ۱۳۷۵.
۲۲. مرادخانی، احمد. سنت‌های اجتماعی در قرآن کریم. قم: مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۶.
۲۳. مرکز فرهنگ و معارف قرآن. دائرة المعارف قرآن کریم جلد ۳. قم: بوستان کتاب قم، ۱۳۸۲.
۲۴. مصباح‌یزدی، محمدتقی. جامعه و تاریخ از نگاه قرآن. قم: انتشارات موسسه آموزش و پرورش امام خمینی (قدس سره)، ۱۳۹۰.
۲۵. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۴.
۲۶. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه جلد ۷ و ۸. تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۷.
۲۷. همو، پیام امام امیرالمومنین جلد ۱۲ و ۱۴. قم: انتشارات امام علی بن ابی طالب (ع)، ۱۳۹۰.